

## مکتب آنال و مسئله‌ی پرداختن به «بی‌اهمیت‌ها» در تاریخ

فاطمه کاملی<sup>۱</sup>

### چکیده

مکتب آنال که در ابتدای قرن بیستم ظهور کرد، توانست به تدریج و طی این سده، تاریخ‌نگاری قرن نوزدهمی و پارادایم رانکه‌ای و پوزیتیویستی حاکم بر آن را متحول کند و به تاریخی بپردازد که پیش از آن بی‌اهمیت شمرده می‌شد. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که موضوعات «بی‌اهمیتی» که آنالی‌ها در تقابل با تاریخ‌نگاری قرن نوزدهمی مطرح کردند، چه مسائلی بودند؟ اهمیت پرداختن به این مبحث از آن جهت است که نه تنها سیر تحولات تاریخ‌نگاری را نشان می‌دهد بلکه از جهت فهم ذهنیت‌های جمعی مورخان نیز حائز اهمیت می‌باشد. زیرا آنالی‌ها نه تنها به موضوعاتی چون تاریخ مردم عادی، ذهنیت‌های جمعی، تاریخ دین، تاریخ هنر، و... که پیش‌تر توسط رانکه‌ای‌ها و پوزیتیویست‌ها، مباحث بی‌ارزش قلمداد می‌شد، پرداختند بلکه منابع غیرمستقیم تاریخی که توسط تاریخ‌نگاران قرن نوزدهمی مورد بی‌اعتنایی واقع می‌شدند و اساساً هر چیزی که از گذشته بشری باقی مانده بود را برای نگارش تاریخ مورد بررسی قرار دادند. همچنین با تغییر مفهوم زمان تاریخی توانستند بر حوزه‌های جدید و مغفول مانده در تاریخ، پرتو بیفکنند.

**واژه‌های کلیدی:** مکتب آنال، مارک بلوخ، لوسین فور، فرنان برودل، پوزیتیویسم.

---

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، ایمیل: Fatemeh.kameli@ut.ac.ir

## مقدمه

در باب وظیفه‌ی مورّخ و موضوعاتی که علم تاریخ باید به آن بپردازد، از دوره پیشامدرن تا به حال بحث‌های متنوعی در جریان بوده است. تا قرن گذشته، غالباً این‌گونه تصور می‌شد که وظیفه‌ی مورّخ، شرح وقایع «مهم» یعنی رخداد‌های سیاسی و نظامی غیرعادی ست و باید به بازسازی گذشته به همان صورتی که بود، بپردازد. هر دو این دیدگاه‌ها در قرن بیستم مورد نقد قرار گرفت. بدین صورت که اولاً عینیت تاریخ و اساساً امکان بازسازی گذشته به همان صورتی که بود، مورد تردید واقع شد. دوماً محدود نمودن تاریخ به شرح روایت‌گونه‌ی جنگ‌ها، انقلاب‌ها و جانشینی‌ها مردود اعلام شد. و مسائلی مثل زندگی روزمره مردم عادی، نقش ساختارها و جریان‌های فکری، تاریخ اقتصادی، فرهنگی، دینی و ... که تا آن زمان «بی اهمیت» تلقی می‌گردید، مورد توجه مورّخان قرار گرفت. مکتب آنال از جمله جریان‌هایی در قرن بیستم بود که با وجود عدم تدوین فلسفه تاریخ و مبانی نظری مدون، با پرداختن به این مسائل «بی اهمیت»! در پژوهش‌های تاریخی، حوزه‌ی علم تاریخ را گسترده‌تر و مباحث آن را عمیق‌تر نمود. پرسش پژوهش حاضر این است که تاریخ نگاران آنال به چه مسائل و منابعی می‌پرداختند که تاریخ‌نگاری قرن نوزدهمی آن‌ها را «بی اهمیت» تلقی کرده بود؟

## شرایط زمانی و مکانی ظهور مکتب آنال

تا قرن نوزدهم میلادی در پارادایم سنتی و حتی مدرن تاریخ‌نگاری، مورّخان چه در غرب و چه در شرق در تلاش بودند تا به حوادث سیاسی، جنگ‌ها، انقلاب‌ها، و سرگذشت شاهان و فرماندهان بزرگ نظامی بپردازند و اگر هم در مواردی از فضای سیاسی و نظامی خارج می‌شدند، شرح وقایع، حول محور خاندان شاهی و داستان‌های حرمسرای می‌گشت. زندگی مردم عادی، رسوم اجتماعی، تحولات اقتصادی، هنر، دگرگونی‌های مذهبی و زندگی روزانه مردم عادی جایی در این سبک تاریخ‌نگاری نداشت. زیرا این حوادث، «مهم» قلمداد نمی‌شد.

از زمانی که جامعه‌شناسی به صورت یک علم درآمد، نسبت به دولت-محوری در تاریخ انتقاداتی صورت گرفت. جامعه‌شناسانی چون امیل دورکیم تلاش‌هایی در جهت ترکیب تاریخ و جامعه‌شناسی صورت دادند. (برک، ۱۳۹۳: ۸-۹) همچنین، نگاه فراسیاسی به تاریخ در اروپا و آمریکا نیز رو به رشد بود. تاریخ اجتماعی و اقتصادی و جامعه‌شناسی تاریخی در همین راستا فعالیت می‌کردند. در راستای همین روند در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، «هانری بر»<sup>۱</sup> مجله «سنتز تاریخی»<sup>۲</sup> را تاسیس کرد که موضوع آن تاریخ مردم، توده‌ها و اجتماعات فکری و فرهنگی بود. (رحمانیان، ۱۳۹۷: ۸۶) لوسین فور<sup>۳</sup>

1. Henri Berr
2. The Revue de Synthèse Historique..
3. Lucien Febvre

و مارک بلوخ<sup>۱</sup> از نویسندگان این مجله بودند که خود در ۱۹۲۹ مجله‌ای به نام آنال<sup>۲</sup> تاسیس کردند که به شکل‌گیری مکتب آنال<sup>۳</sup> در فرانسه‌ی ابتدای قرن بیستم انجامید. بنابراین پیش از هر چیز، باید شرایط تاریخی و مکانی شکل‌گیری این مکتب فلسفی را مدنظر قرار داد. تکیه فلاسفه این مکتب از جمله فرنان برودل<sup>۴</sup>، مارک بلوخ، لوسین فور و... تأکید بر تاریخ اجتماعی و تاریخ مردم است. فرانسه از اواخر قرن هجدهم تا پایان قرن نوزدهم شاهد انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی بود که طی آن نقش مردم از نظر سیاسی و حقوقی مورد تأکید قرار گرفت. به علاوه دموکراتیک شدن و ظهور جامعه توده‌ای نیز طالب نوعی تاریخ‌نگاری بود که نقش گروه‌های جمعیتی وسیع‌تر و شرایط زندگی آنان را در نظر بگیرد. (ایگرس، ۱۳۹۸: ۶۰) مبرهن است که سیاست همیشه تأثیر عمیقی بر تاریخ‌نگاری گذاشته اما در این زمان، درحالی‌که سیاست به سوی دموکراسی و افزایش نقش مردم پیش می‌رفت، تاریخ هنوز در بند پرداختن به تاریخ نخبگان بود.

تا اواخر قرن نوزدهم، جریان پوزیتیویستی<sup>۵</sup> و پارادایم رانکه<sup>۶</sup> ای بر تاریخ‌نگاری فرانسه غلبه داشت. از آن جایی که مکتب آنال تا حد زیادی نوعی واکنش نسبت به این دو جریان بود و مقالاتی نیز در نقد این نوع از تاریخ‌نگاری در مجله آنال به چاپ می‌رسید، بهتر است ابتدا به شرحی کوتاه درباره پوزیتیویسم تاریخی و پارادایم رانکه‌ای بپردازیم.

با پیشرفت‌های علوم طبیعی، خصوصاً در قرن نوزدهم، پوزیتیویست‌ها خود را مجاز دانستند که به قلمروی علوم انسانی نیز پای بگذارند و با قواعد علوم طبیعی به سراغ موضوعات علوم انسانی بروند. (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۶۸) این برخورد در قرن نوزدهم مورد استقبال بسیاری قرار گرفت. (پیران، ۱۳۷۲: سیزده) از سوی دیگر، پارادایم رانکه‌ای تاریخ که در آن تحقیق تاریخی، وقف تفسیر دقیق منابع اصلی و اسناد دست اول به عنوان ابزار بازسازی صحیح گذشته می‌شد، جریان مسلط تاریخ‌نگاری بود. (اسمیت، ۱۳۸۶: ۷۴) امثال میشله<sup>۷</sup> و رانکه تاریخ‌نویسان را به حفظ و بررسی دقیق اسناد تشویق می‌نمودند. (بهرامی، ۱۳۸۶: ۲۲-۲۴) و اعتقاد داشتند می‌توان تاریخ را همان‌گونه که رخ داده، گزارش نمود. (هیوز- وارینگتن، ۱۳۸۶: ۳۸۵-۳۸۶) همچنین تاریخ‌نگاران رانکه‌ای توجه عمیقی به مسئله سیاست داشتند و تاریخ سیاسی نقش عمده‌ای در نوشته‌های ایشان بازی می‌کرد.

این دیدگاه‌ها از ابتدای قرن بیستم مورد نقد واقع شد. یکی از این منتقدین آنالی‌ها بودند که استفاده صرف تاریخ‌نگاران از اسناد و مدارک کتبی و مستقیم و غفلت از منابعی چون ادبیات، یافته‌های

1. Marc Bloch

2. Annales d'Histoire Economique et Sociale. .

۳. در باب مکتب بودن یا نبودن آنال بحث‌های بسیاری صورت گرفته که در ادامه پژوهش ذکر خواهد شد.

4. Fernand Braudel

5. Positivism

6. Leopold von Ranke

7. Jules Michelet

باستان‌شناسی، هنر و همچنین سیاست-محوری و تمرکز بر حوادث غیرعادی مثل جنگ‌ها و انقلاب‌ها را مورد انتقاد قرار دادند. آن‌ها معتقد بودند تاریخ رانکه‌ای، انعکاس فرانسه شکست خورده در ۱۹۷۵ می‌باشد، بنابراین، محافظه‌کار و بیش از حد محتاط است و از بحث و مجادله، تلفیق و مقایسه و مهم‌تر از آن نتیجه‌گیری می‌هراسد. (فولادوند، ۱۳۶۵: ۲) البته این انتقادات، بدون مقدمه و برای اولین بار از قلم آنالی‌ها تراوش نکرد بلکه پیش از آن‌ها افرادی بودند که راه را برای آنال باز کردند.

### پیش‌زمینه‌های علمی مکتب آنال

از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، نقدهایی به پارادایم رانکه‌ای و پوزیتیویستی تاریخ وارد شد که راه را برای ظهور آنال باز نمود. به طور کلی از قرن نوزدهم، با فعالیت‌های آگوست کنت<sup>۱</sup>، جامعه‌شناسی به عنوان علمی مدرن تاسیس شده و به نقش مردم، گروه‌ها، ساختارها و... در جامعه می‌پرداخت. هرچند خود کنت، پوزیتیویست بود اما تثبیت جامعه‌شناسی به عنوان یک علم، بعداً به جامعه‌شناسانی مانند دورکیم<sup>۲</sup> فرصت داد تا به علوم اجتماعی به عنوان مکمل تاریخ نگاه کنند. (بهرامی، ۱۳۸۶: ۲۸-۳۲) بنابراین پارادایم رانکه‌ای مورد نقد مورخان قرار گرفته و توجه به نخبگان، جنگ‌ها و تغییرات سیاسی جای خود را به بررسی ساختارهای اجتماعی و اقتصادی داد. علاوه بر فرانسه، در آمریکا، بلژیک و آلمان نیز جریان تاریخ اجتماعی رو به پیشرفت بود. (ایگرس، ۱۳۹۸: ۵۱-۶۸ و برک، ۱۳۹۳: ۸) و تاریخ‌دانان جدید به وام‌گیری عناصری از علوم اجتماعی روی آورده بودند. مکتب آنال نیز در ادامه همین جریان قرار می‌گرفت. کارهای امیل دورکیم، هانری بر، و ویدال دولابلاش<sup>۳</sup> از مهم‌ترین پیش‌زمینه‌های علمی ظهور آنال بودند. (دوس، ۱۳۹۶: ۲۹)

امیل دورکیم جامعه‌شناس فرانسوی قرن نوزدهم بود که از مطالعات بین‌رشته‌ای خصوصاً میان تاریخ و جامعه‌شناسی حمایت می‌کرد. (پیران، ۱۳۷۲: شانزده) او در ۱۸۹۰ مجله آنال جامعه‌شناسی را تاسیس کرد که مثل مجله آنال جغرافیای دولابلاش و مجله سنتز تاریخی هانری بر، پیش‌زمینه مجله آنال بود. (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۷۵) همچنین، رهیافت جامعه‌شناسی دورکیم نیز بر مکتب آنال تأثیر عمیقی گذاشت. زیرا درحالی‌که سنت جامعه‌شناسی ماکس وبر<sup>۴</sup> در آلمان بیشتر بر دولت و نظام اداری و قضایی تأکید می‌کرد، دورکیم به هنجارها، آداب و رسوم و دین می‌پرداخت. مسائلی که بعداً بسیار مورد توجه مورخان آنال قرار گرفت. (ایگرس، ۱۳۹۸: ۷۱ و بهرامی، ۱۳۸۶: ۲۸-۳۴)

به علاوه، کارهای ویدال دولابلاش در زمینه جغرافیای انسانی از مهم‌ترین موارد تأثیرگذار بر مکتب آنال است. لوسین فور معتقد بود: «جغرافیای ویدالی رهیافتی را پدید آورد که منجر به شکل‌گیری شیوه تاریخ‌نگاری آنال شد.» (Bentley, 2005: 106) در واقع ویدال دولابلاش تاریخ را با جغرافیا همراه

1. Auguste Comte
2. Émile Durkheim
3. Paul Vidal de La Blache
4. Max Weber

کرده و به جای بررسی خنثی محیط‌های جغرافیایی، به نقش انسان در محیط توجه نمود. (ایگرس، ۱۳۹۸: ۷۱) بنابراین درحالی‌که جبرگرایی جغرافیایی فردریش راتسل<sup>۱</sup> در آلمان غلبه داشت، در فرانسه دولابلاش بر جغرافیای انسانی تمرکز، و در عین حال از جبر جغرافیایی دوری می‌نمود. نوشته‌های او بسیار مورد توجه و الگوبرداری مورخان آنال قرار گرفت. (پرگاری و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۰) به طوری که آنالی‌ها همواره در پژوهش‌های خود به جغرافیای انسانی به عنوان عاملی کلیدی تأکید داشتند.

فرد مؤثر دیگر، هانری بر بود که بر مطالعات میان‌رشته‌ای خصوصاً در پژوهش‌های تاریخی تأکید می‌کرد. این در حالی بود که پوزیتیویست‌ها بر مطالعات تخصصی و خشک تاریخی متمرکز بودند. او در همین راستا در سال ۱۹۰۰ مجله بررسی سنتز تاریخی را تاسیس نمود که مارک بلوخ و لوسین فور از موسسین آنال، نیز جز نویسندگان آن بودند. (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۷۴) همچنین، از سال ۱۹۰۰ بحث‌های روشی در این مجله رخ داد که به تحقق آنال انجامید. (ایگرس، ۱۳۹۸ و بهرامی، ۱۳۸۶: ۴۳-۵۴) فرنان برودل درباب هانری بر معتقد است: «دیدگاه آنال، پیدایش و برنامه‌اش به سه نفر مربوط می‌شود، هانری بر، لوسین فور و مارک بلوخ ... هانری بر حتی از قبل از خلق مجله آنال یعنی از حدود ۱۹۰۰ و یا حتی از ۱۸۹۰ جزئی از آن بود. اگر کسی آرزومند دانستن این باشد که به راستی آنال چگونه آغاز شد، باید به او مراجعه کند.» (پیران، ۱۳۷۲: چهارده-پانزده)

علاوه بر سه فرد بالا، باید به تأثیر پژوهش‌هایی که در باب تاریخ اجتماعی و اقتصادی در آلمان صورت می‌گرفت نیز توجه نمود. فور و بلوخ بین سال‌های ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ در لایپزیک و برلین درس خوانده (ایگرس، ۱۳۹۸: ۷۰) و با کارهای آلمانی‌ها آشنا بودند. با این حال باید توجه کرد که میان آنالی‌ها و به طور کلی‌تر در فرانسه، تأکید بر جغرافیا در نگارش تاریخ، بیش از آلمان بود. برای مثال خود لوسین فور بر الگوهای اندیشه و رفتار در یک منطقه جغرافیایی و فرهنگی خاص کار می‌کرد. (همان: ۷۱) در واقع به طور کلی از قرن بیستم، نوع جدیدی از تاریخ و تاریخ‌نگار شکل می‌گرفت که دیدگاه آن به چیستی و وظیفه تاریخ و مورخ کاملاً متفاوت بود. برای مثال به جای بررسی جداگانه دولت، اقتصاد، دین، هنر و... به بررسی آن‌ها به صورت ادغام شده در اصطلاح فرهنگ پرداخته می‌شد. فرهنگی که دیگر قلمروی انحصاری نخبگان نبوده بلکه شیوه تجربه زندگی و زیستن کل جامعه بود. (همان، ۷۰ و دوس، ۱۳۹۶: ۲۰)

### آنال به عنوان یک مکتب

با وجود این که همواره از آنال به عنوان یک مکتب یاد می‌شود، آنالی‌ها هیچ‌گاه خود را یک مکتب خاص نمی‌دانستند و حتی اصطلاحاتی چون «مکتب آنال» یا «روش آنالی» با خنده فور و بلوخ مواجه می‌شد. (Aymard, 1999:3) دیگر تاریخ‌دانان آنال نیز همواره اصرار داشته‌اند که نماینده یک «مکتب» نیستند. آثار منتشرشده اعضای این حلقه نیز نشان‌دهنده رهیافت‌ها و علاقه‌مندی‌های بسیار متفاوتی

ست. (ایگرس، ۱۳۹۸: ۶۹-۷۰) برای مثال لوسین فور درباره ذهنیت جمعی فرانسویان در طول تاریخ سخن رانده و به عنوان یکی از پیشتازان تاریخ روانی معروف است. مارک بلوخ در خصوص ساخت اقتصادی قرون وسطی بحث کرده است و فرنان برودل، رژیم غذایی و خواب‌های اروپاییان در گذشته را مورد توجه قرار داده است. (رحمانیان، ۱۳۹۷: ۸۷-۸۹) بنابراین توجه به تاریخ اجتماعی، اقتصادی و حتی روانی و در عین حال، نقد صریح تاریخ روایی، سیاسی و نخبه‌گرا از مهمترین اشتراکات میان آنالی‌هاست. به علاوه، با این که آنالی‌ها خود را یک مکتب نمی‌دانند، اما از پایان جنگ جهانی دوم به این سو، پایگاه نهادی قدرتمندی داشته و پیوستگی‌هایی در زبان و مفاهیمی که به کار گرفته‌اند، دیده می‌شود. (ایگرس، ۱۳۹۸: ۷۰) آن‌ها از ۱۹۴۶ به نهاد آموزشی دسترسی یافتند و در بخش ششم مدرسه کاربردی تحصیلات عالی، موظف شدند تاریخ را با رشته‌های علوم اجتماعی در قالب یک «علم انسان» ادغام کنند که شامل اقتصاد، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، علوم ادبی، هنر و روان‌کاوی بود و تأثیر بسزایی بر جریان پژوهش در فرانسه نهاد. (همان، ۷۳-۷۴؛ برک، ۱۳۹۳: ۸؛ پیران، ۱۳۷۲: چهل-چهل‌ویک)

نهادی شدن آنال و آن هم به این صورت، موجب رونق تحقیقات میان‌رشته‌ای، گشایش عرصه‌های جدید در پژوهش‌های تاریخی، و حتی استفاده از تکنولوژی‌های جدید داده‌پردازی شد. هرچند منجر گردید زبانی فوق تخصصی در پژوهش‌های آنان پدید آید که فهم آن برای کسانی که خارج از مکتب آنال و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای بودند، بسیار دشوار می‌نمود. (ایگرس، ۱۳۹۸: ۷۴ و هوبرت، ۱۳۸۵: ۷۲) به علاوه، از همان ابتدا، به دلیل عدم وجود بنیان‌های نظری برخی از اساس، اصالت رهیافت فور و بلوخ را زیر سوال برده و اظهار داشته‌اند در همان زمان نیز سخنان مشابهی در آمریکا و آلمان دیده می‌شد و آنال در فرانسه چیز جدیدی ارائه نکرد بلکه تنها به دلیل اقبال بلند آن و دستیابی به نهادهای آموزشی، این چنین مشهور شد. (فولادوند، ۱۳۶۸: ۸)

به هر حال آنالی‌ها نظریه یا فلسفه تاریخ واضح و صریحی تدوین نکرده و نزد آنان تحقیق همواره بر تأمل نظری تقدم داشته است، بلوخ حتی در کتاب *حرفه‌ی تاریخ‌دان* که در واقع یادداشت‌های شتابزده وی در ۱۹۴۰ و در میان جنگ جهانی دوم است هم به این کار دست نزد. (ایگرس، ۱۳۹۸: ۷۲-۷۳) ولی در هر صورت، پژوهش‌های ایشان برخی پیش‌فرض‌های نظری آنان را منعکس می‌کند. آنالی‌ها خصوصاً در باب زمینه‌های قابل پژوهش و روش پژوهش در تاریخ، نوآوری‌های بسیار مهمی ارائه کرده و گستره منابع قابل استفاده برای مورخ را افزایش داده‌اند. آنان راه را برای استفاده از منابعی چون هنر، ادبیات، فولکلور، آداب و رسوم و... باز کرده و منابع تاریخ‌نگاری را از استفاده‌ی صرف از اسناد و کتب تاریخی فراتر برده‌اند. (پرگاری و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۱) به علاوه با استفاده از روش‌های کمی و در دوره‌های بعد، رایانه راه را برای بررسی و تحلیل داده‌های انبوه گشوده‌اند.

## موضوعات و روش پژوهش در تاریخ از دیدگاه آنال

همان طور که پیش تر گفته شد، از آن جایی که آنالی‌ها به نظریه پردازی نپرداختند و بیشتر آراء خود را در پژوهش‌هایشان بروز دادند، با بررسی حوزه‌های پژوهشی مورخین آنال می‌توان به نظرات آن‌ها در باب تاریخ و وظیفه مورخ پی برد. از آن جایی که مکتب آنال نوعی واکنش در برابر تاریخ‌نگاری فردمحور، سیاسی و روایی قرن نوزدهم بود، بسیاری از نظرات ایشان در تقابل با تاریخ‌نگاری رانکه‌ای قرار می‌گرفت. در واقع، بسیاری از موضوعاتی که از نظر پوزیتیویست‌ها یا پیروان رانکه «بی‌اهمیت» تلقی شده و جایی در علم تاریخ نداشتند، در این مکتب مورد توجه قرار گرفته و به آن‌ها پرداخته شد.

۱- تاریخ اجتماعی در برابر تاریخ سیاسی: غالباً در آثار آنالی‌ها، سیاست نقش تعیین‌کننده‌ای ندارد. (فولادوند، ۱۳۶۵: ۷-۸) حتی بلوخ در نگارش *جامعه فنودالی*، به فنودالیسم نه به مثابه یک نظام سیاسی - حقوقی بلکه به مثابه یک سبک زندگی با تمام جزئیات آن می‌نگرد. این در حالی است که تاریخ‌نگاری قرن نوزدهم خصوصاً پارادایم رانکه که تا قرن بیستم جریان مسلط بر تاریخ‌نگاری فرانسه بود، تأکید بر سیاست و تاریخ دولت‌ها بود. آنالی‌ها تاریخ روایی جنگ‌ها و جانشینی‌ها را نقل حوادث غیرعادی تاریخ بشر می‌دانستند و معتقد بودند گذشته انسان، همان وقایع عادی و زندگی روزمره مردم بوده که باید موضوع تاریخ‌نگاری قرار گیرد. آنان با تمرکز بر همین موضوعات، دستاوردهای بازرشی در زمینه تاریخ اجتماعی به دست آوردند. برای مثال برودل علاقه زیادی به بررسی مسکن، خوراک، پوشاک و حتی معماری، طراحی داخلی خانه‌ها، مد، آشپزی و... در دوره‌های مختلف تاریخی داشت (ایگرس، ۱۳۹۸: ۷۹-۸۰ و مرادی، ۱۳۷۷: ۳۱) و آن‌ها را نه فقط ابزاری برای زندگی بلکه عناصری از فرهنگ مادی بشر می‌دانست. توجه به تاریخ اجتماعی نزد آنالی‌ها به قدری بود که برخی در انتقاد به این دسته از مورخان مکتب آنال، آنان را نه مورخ بلکه جامعه‌شناس دانسته‌اند. (رحمانیان، ۱۳۹۷: ۸۷)

۲- ساختارگرایی در مقابل نخبه‌گرایی: تا قرن نوزدهم اصالت در تاریخ به افراد و نخبگان داده می‌شد. امثال توماس کارلایل اعتقاد داشتند اساساً تاریخ، چیزی جز زندگی قهرمانانی چون شاهان، فرماندهان نظامی، سیاستمداران، پیامبران، فلاسفه و... نیست. (رحمانیان، ۱۳۹۷: ۷۲) از نظر آنان، وظیفه مورخ این بود که با شرح زندگانی و اقدامات افراد به نقل و تحلیل تاریخ بپردازد. بنابراین برای مثال عامل پیروزی در جنگ‌های ناپلئونی، شخصیت قدرتمند و نبوغ سیاسی و نظامی ناپلئون بناپارت دانسته می‌شد. این استدلال، ساختارهای ایجاد شده پس از انقلاب فرانسه که اجازه رشد به اشخاصی با پیشینه غیر اشرافی، مثل ناپلئون، را می‌داد یا معضلات سیاسی و اقتصادی اروپا در اواخر قرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم، که باعث پیشرفت‌های چشمگیر او شد، را نادیده می‌گرفت.

در مقابل، در تاریخ‌نگاری آنال، تأکید بر ساختارهاست. و اگر هم از افراد، سخنی می‌رود به صورت حاشیه‌ای است. (دوس، ۱۳۹۶: ۱۰ و ایگرس، ۱۳۹۸: ۷۵) اوج تاریخ‌نگاری ساختارگرا، فرنان برودل

است. برودل مدعی بود: «تاریخ رویدادها چیزی نیست جز تاریخ تلاطم‌های سطحی و کف و حباب روی آب‌ها که بر دوش نیرومند جزرومد تاریخ به این سو و آن سو رانده می‌شوند... رویدادهای پرهیاهو اغلب انفجارهای لحظه‌ای و جلوه‌های سطحی حرکت‌هایی به مراتب بزرگ‌ترند و جز در چارچوب آن حرکت‌های عظیم قابل تبیین نیستند.» (مون، ۱۳۸۴: ۳۲) بنابراین آنالی‌ها به جای آن که به اعمال کوتاه‌مدت فردی یک سیاستمدار یا فرمانده نظامی متمرکز شوند بر ساختارهای کهن مادی و خصوصاً معنوی و ذهنی که فرصت رشد و قدرت‌گیری چنین اشخاصی را فراهم آورده، توجه می‌کردند. به طوری که در کتب ایشان کمتر حرفی از اشخاص می‌رود. البته این توجه به ساختارها نیز از نظر برخی به دترمینیسم تاریخی در میان آنالی‌ها منجر شده است. (مون، ۱۳۸۴: ۳۴)

۳- جغرافیای انسانی در برابر جبرگرایی جغرافیایی: جغرافیا نقش بسیار مهمی در نوشته‌های مورخین آنال داشت. برودل نیز همانند بلوخ و فور بر جغرافیا به عنوان عنصری تعیین‌کننده در تاریخ باور دارد، به همین سبب عده‌ای او را متهم به جبر جغرافیا باوری کرده‌اند. (هوبرت، ۱۳۸۵: ۷۵) اما باید توجه داشت اهمیت دادن آنالی‌ها به جغرافیا نه به شیوه جبرگرایی جغرافیایی راتسل بلکه ناقد آن است. لوسین فور در کتاب *مقدمه‌ای جغرافیایی بر تاریخ* به نقد آراء راتسل پرداخته است. وی معتقد بود جغرافیا نه یک مانع بلکه یک امکان ارائه می‌دهد مثلاً یک رودخانه هم می‌تواند مانع عبور و مرور و هم راهی برای حمل و نقل و ارتباط باشد. (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۷۸، یاری، ۱۳۹۳: ۱۲۵) در مقابل، راتسل اصالت را به جغرافیا می‌داد و معتقد بود تاریخ رستنی ست و مثل هر رستنی دیگر در سرزمین مخصوص خود می‌روید. او کتابی نیز به نام *انسان جغرافیایی* نوشت. (رحمانیان، ۱۳۹۷: ۸۲) آنالی‌ها در عوض و به پیروی از دولابلاش به جغرافیای انسانی باور داشتند و نه انسان جغرافیایی.

۴- تاریخ روستایی و دوره سنت: همان‌طور که از عناوین کتب و پژوهش‌های آنالی‌ها مشخص است آن‌ها بیشتر به قرون وسطی و دوره سنت پرداخته‌اند. (ایگرس، ۱۳۹۸: ۸۳ و برک، ۱۳۹۵: ۲۰) مثلاً بلوک کتاب *ویژگی‌های اصلی تاریخ دهقانی فرانسه* را نوشت و در آن به بررسی جغرافیای انسانی، رابطه انسان و زمین و اساساً زندگی روستایی پرداخت. این کتاب به دوره آغازین قرون وسطی تا انقلاب کبیر فرانسه می‌پردازد. (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۸۰-۱۸۱) و اساساً وارد دوران مدرن نمی‌شود. عده‌ای علت علاقه آنالی‌ها به دوره سنت را این دانسته‌اند که استفاده از نظریات جامعه‌شناسانه در دوره سنت آسان‌تر از دوره مدرن است و اساساً آنالی‌ها توان پرداختن به دوره مدرن را ندارند. اما آنالی‌ها کاملاً از دوره مدرن غافل نمانده‌اند. مقالات مجله آنال خصوصاً در دهه ۱۹۳۰ به فاشیسم و بلشویسم نیز پرداخته است. همچنین در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نیز مقالات مهمی توسط ایشان درباره جامعه فرانسه در قرن نوزدهم منتشر شده است. البته آن چه که وجه تمایز نوشته‌های آنال درباره دنیای مدرن و معاصر است، تمرکز بر فرهنگ و نمادها برای قابل فهم کردن سنت‌های سیاسی مدرن می‌باشد. با این حال باز هم باید



توجه داشت که غالب نوشته‌های آنان، بر دوره پیشامدرن و خصوصاً قرون وسطی متمرکز است. (ایگرس، ۱۳۹۸: ۸۴)

۵- تاریخ آگاهی، ذهنیت‌های جمعی و تاریخ دین: بررسی تاریخ ذهنیت‌های جمعی از همان ابتدا مورد توجه موسسین مکتب آنال بود. فور و بلوخ به احساسات و تجربه نهفته در ذهنیت‌های جمعی که موضوع انسان‌شناسی تاریخی ست، توجه داشتند. (همان: ۷۱-۷۲) کتاب فیلیپ دوم و فرانس-کنته فور (۱۹۱۱) و کتاب *لمس سلطنتی* مارک بلوخ (۱۹۲۴) به هنرهای جادویی و درمانگری شاهان فرانسه و انگلستان در قرون وسطی می‌پرداختند. (مون، ۱۳۸۴: ۲۷ و برک، ۱۳۹۵: ۱۹) موضوعاتی که هیچ جایگاهی در پارادایم رانکه و کنت نداشت. «تاریخ آگاهی»<sup>۱</sup> نیز مورد توجه مکتب آنال قرار گرفت. و مورخان آنالی به بررسی فرآیندهای ذهنی و جریان‌های فکری علاقه نشان دادند. برای مثال فیلیپ آرتیس در کتاب *قرن‌های کودکی*<sup>۲</sup> (۱۹۶۰) و کتاب *ساعت مرگ ما*<sup>۳</sup> (۱۹۸۱) با استفاده از منابع ادبی و هنری به بررسی تاریخ ذهنیت‌ها در اروپای ابتدای عصر مدرن می‌پردازد. البته باید متوجه بود منظور از تاریخ آگاهی تنها بررسی جریان‌های علمی و فلسفی در میان دانشمندان نیست بلکه آنالی‌ها بیشتر به ذهنیت مردم عادی در طول تاریخ علاقه نشان می‌دادند. برای مثال روبر ماندرو به بررسی درباره جادوگری پرداخت. یا امثال ژاک لوگوف و ژرژ دوبی به بررسی نگرش‌های عامیانه در ساخت زندگی دینی، نظامی و تجاری در قرون وسطی پرداختند. (ایگرس، ۱۳۹۸: ۸۱) همین نگرش باعث شد تا آثار ادبی و هنری گذشته نیز به عنوان اسناد مهم تاریخی مورد بررسی قرار بگیرند زیرا این آثار بازتاب‌دهنده ذهنیت گذشتگان می‌باشند. اما بررسی این حجم از اسناد نیازمند تحلیل داده‌های انبوهی بود که بتوان بازتاب ذهنیت مردم در مسائل گوناگون را از آن استخراج نمود. استفاده از رایانه‌ها کمک بسیار بزرگی در این امر بود و پژوهش‌های آنال را دچار دگرگونی اساسی کرد. برای مثال پیئر شانو و میشل وول با تحلیل داده‌های انبوه مستخرج از وصیت‌نامه‌ها به کاوش در دیدگاه‌های افراد درباره مرگ و دین پرداختند. یا لورئا لادوری در کتاب *مونتایوی* (۱۹۷۵) خود به بررسی اظهارات دهقانان روستایی جنوب فرانسه که در قرن چهاردهم در دادگاه‌های تفتیش عقاید به سبب ارتداد بازجویی شده بودند، می‌پردازد و تلاش می‌کند درونی‌ترین و شخصی‌ترین جزئیات و افکار انسان‌های عادی را بازسازی کند. (همان: ۸۱-۸۳؛ دوس، ۱۳۹۶: ۲۱-۲۲ و مون، ۱۳۸۴: ۲۸-۲۹)

از همین مدخل علم انسان‌شناسی تاریخی، روانشناسی، روانکاوی و نمادشناسی نیز در مطالعات تاریخی آنالی‌ها جایگاه رفیعی می‌یابد. زیرا بررسی نمادها و مطالعه روانکاوانه اشخاص و مهم‌تر از آن جمعیت‌ها نیز بخشی از تاریخ آگاهی ست. خود لوسین فور درباره ذهنیت جمعی فرانسویان در طول تاریخ سخن رانده و به عنوان یکی از پیشتانان تاریخ روانی معروف است. (رحمانیان، ۱۳۹۷: ۸۸-۸۹)

1. History of Consciousness..
2. Centuries of Childhood..
3. The Hour of Our Death..

به علاوه، آنالی‌ها تاریخ دین را نیز به عنوان بخشی از ذهنیت جمعی و تاریخ آگاهی بشر مدنظر قرار دادند. در این زمینه می‌توان از کتاب‌های *مارتین لوتر: یک سرنوشت از لوسین فور*، *مسئله بی‌ایمانی در قرن شانزدهم: دین رابله از لوسین فور*، *معجزه پادشاهان یا لمس سلطنتی از بلوخ* که در آن به قدرت شاهان در شفاعت می‌پرداخت، یاد کرد. (برک، ۱۳۹۳: ۲۶)

۶- تاریخ تطبیقی: یکی از نقدهای آنالی‌ها به تاریخ‌نگاری رانکه‌ای، عدم تلفیق و مقایسه در این سبک تاریخ‌نگاری بود. (فولادوند، ۱۳۶۵: ۲) بنابراین خودشان بسیار به بحث‌های تاریخ تطبیقی و مقایسه میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها علاقه نشان می‌دادند. البته هدف آن‌ها از این مقایسات، برتر شمردن فرهنگ و تمدن غربی نبود. اساساً آنالی‌ها در تمام دوره فعالیت خود هیچ‌گاه معتقد نبودند که تمدن غربی بر سایر تمدن‌ها برتری دارد (ایگرس، ۱۳۹۸: ۸۶ و هوبرت، ۱۳۸۵: ۷۵) شاید به این علت که آن‌ها بیشتر پژوهش‌های خود را بر دوره سنت خصوصاً قرون وسطی وقف کرده بودند که برتری علمی و تکنولوژیکی در غرب نسبت به سایر تمدن‌ها وجود نداشت.

بلوخ که خود از بنیان‌گذاران آنال بود، به مطالعات تاریخ تطبیقی بسیار تأکید می‌کرد. (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۸۰) برای مثال در نگارش کتاب *جامعه فنودالی* تنها به بررسی نواحی مثل فرانسه، ایتالیا و آلمان که فنودالیسم در آن نواحی جا افتاده بود پرداخت. بلکه انگلستان که فنودالیسم در آن جا نظامی تحمیلی بود یا مناطقی مثل اسکاتلند و اسکاندایناوی که فنودالیسم در آن جا مقبول نیفتاد را نیز مورد کاوش و مقایسه قرار داد و حتی این مناطق را با نواحی مثل ژاپن که زمین‌داری آن، به شیوه‌ای کاملاً متفاوت بود مقایسه نمود. (همان، ۱۸۱) بلوخ در این باره توضیح می‌دهد که مورخ باید اوضاع مشابه در کشورهای متفاوت و حتی ادوار مختلف را کنار هم دسته‌بندی کرده و شباهت‌ها و تمایزهای آن را بیابد. (شالو، ۱۳۶۳: پانزده)

۷- مطالعات میان‌رشته‌ای در مقابل تاریخ‌نگاری تخصصی: پوزیتیویست‌ها بسیار بر مطالعات خشک و تخصصی تاریخی تأکید داشتند. درحالی‌که آنالی‌ها توجه خود را به مطالعات میان‌رشته‌ای معطوف نمودند. در سال ۱۹۴۶ زیرعنوان مجله آنال به «اقتصاد، جامعه، تمدن»<sup>۱</sup> تغییر نمود تا بر ماهیت میان‌رشته‌ای آن بیشتر تأکید شود. (دوس، ۱۳۹۶: ۲۰ و پیران، ۱۳۷۲: شانزده) لوسین فور به تاریخ‌نگاران تأکید می‌کرد: «مورخان! جغرافیدان باشید. همچنین قاضی، جامعه‌شناس و روانشناس باشید.» (برک، ۱۳۹۳: ۴)

تاریخ‌نگاران آنال مرزهای میان رشته‌های کلاسیک را کنار زدند تا بتوانند آن‌ها را در قالب «علوم انسان»<sup>۲</sup> با هم ادغام کنند. به علاوه با رونق تحقیقات میان‌رشته‌ای، عرصه‌های جدیدی در پژوهش‌های تاریخی گشوده شد و حتی استفاده از تکنولوژی‌های جدید داده‌پردازی به تقلید از جامعه‌شناسان و

1. Annales. Economies. Societes. Civilisations.  
2. Sciences de l'homme.

اقتصاددانان در تاریخ رواج یافت. با این حال، پژوهش‌های میان‌رشته‌ای باعث گردید زبانی فوق تخصصی در نوشته‌های آنالی‌ها پدید آید که فهم آن برای کسانی که خارج از مکتب آنال و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای بودند، بسیار دشوار می‌نمود. (ایگرس، ۱۳۹۸: ۷۴ و مون، ۱۳۸۴: ۲۶)

۸- رد زمان خطی و قائل بودن به نسبت زمان تاریخی: پیش از این غالباً همه تاریخ‌دانان از رانکه تا مارکس، و بعدها تاریخ‌دانان علوم اجتماعی محور آمریکایی، تاریخ را در قالب حرکتی در یک خط زمانی تک‌بعدی از گذشته به سوی آینده می‌دیدند. تاریخ‌دانان آنال این برداشت را از اساس تغییر دادند و بر نسبت و چندلایه بودن زمان تأکید کردند. (مرادی، ۱۳۷۷: ۳۰ و مون، ۱۳۸۴: ۳۱) برای مثال برودل که به شدت از تاریخ روایی انتقاد می‌کند و آن را کم ارزش می‌داند، می‌گوید: «ما در تاریخ یک زمان نداریم، زمان‌ها داریم و این زمان‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- زمان کوتاه مدت (زمان انفرادی): که در آن حوادث تاریخی آنی روی می‌دهد و محور کار تاریخ‌نگاران سنتی ست. برای مثال یک نبرد یا تغییر شاهان که در بازه‌های کوتاه مدت اتفاق می‌افتد. ۲- زمان میان مدت (زمان اجتماعی): مفهوم تاریخ ساختاری را توضیح می‌دهد و حوادثی را که در مدت زمانی طولانی اتفاق افتاده و بر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی تأثیر گذاشته را مدنظر قرار می‌دهد. برای مثال تغییر ساختار اقتصادی فئودالیسم به سرمایه‌داری که نه طی یک روز یا حتی یک سال بلکه طی قرون متمادی و به تدریج رخ داده است. تغییرات اجتماعی نیز از همین نوع زمان پیروی می‌کنند. ۳- زمان طولانی مدت (زمان جغرافیایی): نوعی مکان محور کردن تاریخ است. به این معنا که در یک ناحیه جغرافیایی مثلاً ایران، برخی امور فرهنگی، آداب، عادات و مهمتر از همه ذهنیت‌های جمعی وجود دارند که طی سال‌ها و حتی قرن‌ها ثابت و بدون تغییر می‌مانند. برای مثال می‌توان شباهت‌هایی فرهنگی میان ایرانیان امروز و ایرانیان دوره ایلخانی یافت. بنابراین عناصری در فرهنگ ایرانی وجود دارد که در نوعی حالت بی‌زمانی به سر می‌برند و گذر زمان آن‌ها را تغییر نمی‌دهد. (رحمانیان، ۱۳۹۷: ۸۷-۸۸)

برودل در کتاب *مدیترانه و جهان مدیترانه در عصر فیلیپ دوم* (۱۹۴۹) به محیط جغرافیایی تقریباً بی‌زمان منطقه مدیترانه و ساختار اجتماعی و اقتصادی به آرامی تغییر یابنده‌ی آن می‌پردازد. او در این کتاب نیز به این سه زمان اشاره می‌کند: زمان تقریباً بی‌حرکت مدیترانه به مثابه یک فضای جغرافیایی (*longue duree*)، زمان آهسته‌ی تغییرات در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی (*conjunctures*) و زمان سریع رخدادهای سیاسی (*evenements*). (ایگرس، ۱۳۹۸: ۷۶) این در حالی ست که در بازه‌ی حدود ۱۷۵۰-۱۸۵۰ که راینه‌پارت کوزلک آن را «گذار از عصر پیشامدرن به عصر مدرن» می‌خواند، غالب تاریخ‌نگاران قائل به زمانی خطی برای تاریخ بودند. البته کنار گذاشتن مفهوم زمان خطی، نتایجی نیز در بر داشت. در قرن نوزدهم ایمان به خطی بودن زمان، نوعی باور به پیشرفت و برتری فرهنگ غربی را به وجود آورده بود که وقوع دو جنگ جهانی در فاصله‌ی بیست ساله و فجایع آن، به این باور

پایان داد. (همان، ۷۶-۷۷) بنابراین این باور که انسان همیشه روی به پیشرفت دارد مورد تردید قرار گرفت.

۹- بررسی های فراملی در مقابل تاریخ نگاری ایدئولوژیک: در دوره منتهی به جنگ جهانی اول و دوم، تاریخ دانان آلمانی یکی از کارکردهای اولیه دانش خود را توجیه اهداف ملی و ایدئولوژیک آلمان و نهادهای سیاسی و اجتماعی امپراطوری آلمان می دیدند اما تاریخ دانان آنالی با این که غالباً از جمهوری خواهان و وطن پرستان فرانسوی محسوب می شدند، کمتر ایدئولوژیک بودند. (هوبرت، ۱۳۸۵: ۷۳) همچنین، علاوه بر افراد، نقش ملت ها نیز که پیش از آن به واسطه تشکیل دولت های ملی جدید بسیار مورد توجه تاریخ نگاران مدرن بود در آثار آنالی ها جایگاه برجسته ای ندارد. آنالی ها در نگارش تاریخ، دیدی فراملی و منطقه ای داشتند. مثلاً برودل در نگارش کتاب *جهان مدیترانه* هم به جهان مسیحی و هم مسلمان می پردازد. وی حتی در کتاب *هویت فرانسه* (۱۹۸۷) نیز دیدگاهی منطقه ای دارد نه ملی. و فرانسه را بر حسب تکثر مناطقی تعریف می کند که هویت خاص هر کدام طی قرون متمادی (*longue duree*) ثابت باقی مانده است. (دوس، ۱۳۹۶: ۱۰)

۱۰- استفاده از منابع گسترده و بدیع: یکی از مهم ترین خدمات مکتب آنال به تاریخ نگاری، استفاده گسترده از منابع متنوعی بود که پیش تر توسط تاریخ نگاران چندان مورد توجه قرار نمی گرفت. برای مثال بلوخ در نوشتن کتاب *جامعه فئودالی*، به انبوهی از منابع باستان شناختی، زبان شناختی، ادبی، شناخت منشاء جغرافیایی واژه ها، علم شناخت مبادی کلمات، تحقیق در اسامی خاص، جغرافیای انسانی، آداب زراعی، صنعت و هنر، اسناد حقوقی و قضائی کلیساها مراجعه کرده است. (شالو، ۱۳۶۳: یازده) به همین نحو، دیگر پژوهشگران آنال نیز مانند پارادایم رانکه ای خود را به بررسی صرف متون و اسناد تاریخی محدود نکرده اند بلکه هر اثر باقی مانده از زندگی انسان در گذشته را مورد تحقیق و تتبع قرار داده اند. در همین راستا به بررسی ادبیات، فولکلور، آثار هنری و معماری، آداب و رسوم، جشن ها و پوشش های سنتی و حتی سنگ قبرها و وصیت نامه ها پرداخته اند. و از همین طریق موفق به گسترش حوزه علم تاریخ از بررسی تاریخی سیاسی و نخبگان به بررسی تمام جلوه های زندگی انسان در گذشته شده اند. البته همان طور که پیش تر اشاره شد، پیشرفت تکنولوژی رایانه ای بسیار در این امر تأثیرگذار بوده است. زیرا بررسی و تحلیل این حجم از داده های انبوه به صورت دستی بسیار زمان بر است.

### نسل های مکتب آنال

پیش از هر چیز باید توجه داشت که مکتب آنال، طی دوره ۸۰ ساله فعالیتش دچار تغییر دیدگاه شده است. در کل شاید بتوان چهار مرحله را در تاریخ نگاری آنال تمییز داد که هر مرحله منعکس کننده جو فکری است که در شرایط همواره دگرگون شونده قرن بیستم رخ می داد. (ایگرس، ۱۳۹۸: ۷۸)

اولین پژوهش های فور و بلوخ در مجله *هانری* بر منتشر می شد. (برک، ۱۳۹۳: ۱۰) آن ها در ۱۹۲۹ مجله خود را با عنوان آنال، تاریخ اقتصادی و اجتماعی تاسیس کردند و در شماره اول مجله، هدف خود را

ارائه تریبونی آزاد به تاریخ‌نویسان و دانشمندان علوم اجتماعی برای بحث و تبادل نظر، مورد تردید قرار دادن تقسیم‌بندی تاریخ به باستانی، قرون وسطی و جدید و جوامع به بدوی و متمدن، و در نهایت ایجاد انجمن علوم انسانی دانستند. (هیوز-وارینگتون، ۱۳۸۶: ۳۹) اینان نسل اول مورّخین آنال را تشکیل می‌دادند و عموماً به تاریخ یک منطقه جغرافیایی می‌پرداختند و وجوه سیاسی نیز در آثارشان، حتی آثار شخص لوسین فور، دیده می‌شد. (ایگرس، ۱۳۹۸: ۷۸) در این دوره به پدیده‌های مذهبی و خصوصاً متفکران دینی در آغاز عصر مدرن مانند مارتین لوتر و رابله توجه شد. آنالی‌ها دین را به مثابه بخشی از ذهنیت جمعی مردم در طول تاریخ می‌دیدند و از این جهت ارزش خاصی برای تحولات مذهبی قائل بودند. (دوس، ۱۳۹۶: ۲۰-۲۱) همچنین مطالعات میان‌رشته‌ای با استفاده از پیشرفت‌های رشته‌های جغرافیا، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی و... عدم تخصصی‌گرایی، مطالعات تطبیقی و پرهیز از تکه‌تکه کردن تاریخ از ویژگی‌های این نسل محسوب می‌شد.

تا اواخر دهه ۱۹۳۰ فور و مکتب آنال در جایگاه حاشیه‌ای میان مکاتب تاریخ‌نگاری قرار داشتند اما پس از جنگ جهانی دوم، به دلیل علاقه‌ای که به تاریخ اجتماعی و فرهنگی به وجود آمده بود، آنال تبدیل به یکی از جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری گردید. (هوپرت، ۱۳۸۵: ۷۴)

دوره دوم مکتب آنال، پس از جنگ جهانی دوم تا دهه ۱۹۶۰ را در بر می‌گیرد. همراه با نهادی شدن آنال با به دست گرفتن بخش ششم مدرسه کاربردی تحصیلات عالی، نسل دوم تاریخ‌دانان آنال به تاریخ کمی روی آوردند. (هوپرت، ۱۳۸۵: ۸۰) به عقیده آن‌ها تاریخ «علمی»<sup>۱</sup>، باید به روش کمی کار کند. آنان حتی غالب موسسات خود را «آزمایشگاه» نامیدند. در همین راستا مطالعات جمعیت‌شناختی که با بررسی آماری به ارائه تحلیل‌های تاریخی می‌پرداخت رونق یافت. (برودل، ۱۳۷۲: ۱۳، کریمی، ۱۳۸۹: ۱۸۶) مثلاً میزان اشتیاق مذهبی بر اساس تعداد اناجیل چاپ شده تحلیل می‌شد. (هوپرت، ۱۳۸۵: ۸۱) تأکید بر آمار در برابر تاریخ متکی بر افراد قرار می‌گرفت. برای مثال لورئا لادوری در ۱۹۶۶ کتاب *دهقانان لانگدوک* را نگاشت که در بسیاری از صفحاتش هیچ نامی از افراد به میان نمی‌آمد و صرفاً تحلیلی آماری از روابط متقابل چرخه‌های طولانی مدت رشد جمعیت و قیمت غذا بود.

پس از مرگ فور در ۱۹۵۶، فرنان برودل مدیریت نشریه را به عهده گرفت و باعث شده آنال به عنوان یکی از معتبرترین نشریات علمی مطرح شود. (فولادوند، ۱۳۸۶: ۵) آنالی‌ها از دهه ۱۹۶۰ م تغییرات بیشتر و روش‌های گسترده‌تری از جمله تحلیل‌های روان‌شناسی، انسان‌شناسی، ریاضیات، نشانه‌شناسی، اسطوره‌شناسی تطبیقی و ... را وارد کار خود کردند، همچنین به شیوه‌هایی نظیر استفاده از کربن ۱۴ روی آوردند. (فضلی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۵۰) در این دوره، مطالعه فرهنگ‌های غیراروپایی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، توجه به زندگی روزمره مردم در طول تاریخ، آداب و رفتار اجتماعی، جهان‌بینی‌ها،

افکار عمومی و خرد جمعی با تجزیه و تحلیل اسطوره‌ها و فولکلور نیز مورد توجه قرار گرفت. (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۸۵ و هوبرت، ۱۳۸۵: ۷۹)

نسل سوم آنالی‌ها طی سه دهه پایانی قرن بیستم، به صحنه آمدند. ژاک لوگوف و ایمانوئل لادوری را می‌توان از سرآمدان این نسل دانست. آن‌ها به رویکرد انسان‌شناسانه در تاریخ پرداخته‌اند. (فضلی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۵۱) بنابراین «تاریخ آگاهی»<sup>۱</sup> نیز مورد توجه مکتب آنال قرار گرفت. و مورخان آنالی بر بررسی فرآیندهای ذهنی و جریانات فکری در طول تاریخ متمرکز شدند. برای مثال فیلیپ آرنیس در کتاب *قرن‌های کودکی*<sup>۲</sup> (۱۹۶۰) و کتاب *ساعت مرگ ما*<sup>۳</sup> (۱۹۸۱) به بررسی تاریخ ذهنیت‌ها در اروپای ابتدای عصر مدرن، روبر ماندرو به بررسی جادوگری و امثال ژاک لوگوف و ژرژ دویی به نگرش‌های عامیانه در ساخت زندگی دینی، نظامی و تجاری در قرون وسطی پرداختند.

این نسل، موضوعات تازه‌ای از قبیل تاریخ آب‌وهوا، طفولیت، جنون، مرگ، رؤیاها و ... را وارد مطالعات تاریخی کرده (فضلی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۵۱) و می‌توان گفت به واقع به تمام جنبه‌های زندگی انسان در گذشته پرداخت. شیوه پرداختن آنالی‌ها به زندگی مردم عادی به کشورهای کمونیستی نیز راه پیدا کرد. در دهه ۱۹۸۰ حلقه‌ای از مورخان آنالی در شوروی شکل گرفت که آثاری با توجه به رهیافت آنالی و نه مارکسیستی، پدید آوردند. (ایگرس، ۱۳۹۸: ۸۴-۸۵ و مون، ۱۳۸۴: ۳۳) زیرا تاریخ‌دانان پی بردند که آنالی‌ها در مقایسه با مورخان مارکسیست فهم بسیار بهتری از فرهنگ مادی و زندگی روزمره مردم ارائه می‌دهند. (مون، ۱۳۸۴: ۲۶)

نسل چهارم آنالی‌ها نیز شامل ژاک رول، آندره بورگیه و برنار لوپتی نمایانگر انحلال برخی جهت‌گیری‌های خاص آنال در تاریخ‌نگاری ست. حتی زیرعنوان این مجله نیز در سال ۱۹۹۴ تغییر نمود و به صورت *آنال، تاریخ، علوم اجتماعی* تغییر یافت. زیرعنوان قبلی یعنی اقتصاد، جامعه، تمدن بر جامعیت علائق آنالی‌ها، و سوگیری‌های غیرسیاسی و ترجیح جوامع ساده و پیشامدرن تأکید داشت که روش‌های قوم‌شناسی در باب آن‌ها نسبت به جوامع پیچیده صنعتی و پسا صنعتی بیشتر جواب می‌داد. (دوس، ۱۳۹۶: ۱۸-۱۹؛ ایگرس، ۱۳۹۸: ۸۳ و مون، ۱۳۸۴: ۲۵)

### نتیجه

مورخین آنال طی یک قرن فعالیت، موفق شده‌اند عمیقاً تعریف‌ها و تصورات از حوزه علم تاریخ و وظیفه مورخ را تغییر دهند. آن‌ها علم تاریخ را از دانشی که به بررسی وقایع غیرعادی چون جنگ‌ها، انقلابات، پادشاهی‌ها و جانشینی‌ها می‌پرداخت به علمی تبدیل کرده‌اند که وظیفه خود را بازسازی زندگی انسان با تمام جوانب آن در گذشته می‌داند. آنالی‌ها از مواد و عناصری که نزد تاریخ‌نگاران قرن نوزدهمی

1. History of Consciousness.
2. Centuries of Childhood.
3. The Hour of Our Death.

«بی‌اهمیت» تلقی می‌شد، مثل ادبیات، هنر، فولکلور، رویاها، تمسک به جادو و... را استفاده کرده و به وسیله آن‌ها به مباحثی چون زندگی روزمره انسان‌های عادی، ساختارهای اجتماعی و اقتصادی، تاریخ دین، ذهنیت‌های جمعی، تاریخ هنر، و... پرداخته‌اند. مسائلی که نزد مورخین رانک‌های و پوزیتیویست، موضوعاتی بی‌ارزش تلقی می‌شد. استفاده از منابع گسترده و متنوع، گسترش حوزه دانش تاریخ، به کارگیری روش‌های کمی و آماری، استفاده از رایانه‌ها در بررسی و تحلیل داده‌های تاریخی تنها بخشی از دستاوردهای روشی آنالی‌هاست. آن‌ها همچنین، تلقی تاریخ‌نگاران از مفهوم زمان را دگرگون کرده و زمان خطی را تنها در بررسی وقایع کوتاه مدتی چون جنگ‌ها مفید دانسته‌اند. آنالی‌ها با معرفی زمان میان مدت و زمان طولانی مدت، طیفی از تحلیل‌های جدید ساختاری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را به روی تاریخ‌نگاران گشوده‌اند که از اساس، پژوهش‌های تاریخی را متحول کرده است.



### کتابشناسی

- اتحادیه، منصوره، و فولادوند، حامد، (۱۳۶۵)، *بینش و روش در تاریخ‌نگاری معاصر*، تهران: تاریخ ایران.
- اسمیت، دنیس، (۱۳۸۶)، *برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه سیدهاشم آقاجری، تهران: مروارید.
- ایگرس، گئورگ، (۱۳۹۸)، *تاریخ‌نگاری در قرن بیستم از عینیت علمی تا چالش پسامدرن*، ترجمه محمد ابراهیم باسط، تهران: سمت.
- برک، پیتر، (۱۳۹۳)، *انقلاب تاریخی فرانسه مکتب آنال ۱۹۲۹-۱۹۸۹*، ترجمه محمدجواد عبداللهی، تهران: علم.
- برک، پیتر، (۱۳۹۵)، «مکتب آنال، فرنان برودل و جامعه‌شناسی تاریخی»، ترجمه جعفر مرادحاصلی، *خردنامه*، سال هفتم، شماره ۱۷، صص ۱۷-۳۲.
- برودل، فرنان، (۱۳۷۲)، *سرمایه‌داری و حیات مادی ۱۴۰۰-۱۸۰۰*، ترجمه بهزاد باشی، تهران: نی.
- بلوخ، مارک، (۱۳۶۳)، *جامعه فئودالی*، ترجمه بهزاد باشی، تهران: آگاه.
- بهرامی، روح‌الله، (۱۳۸۶)، *مکتب آنال: جامعیت فکر تاریخ‌نگاری*، شیراز: نوید شیراز.
- پرگاری، صالح؛ پروین، نادر؛ سلیمانیان، مسلم؛ و امینی، زلیخا، (۱۳۹۱)، «مکتب آنال؛ جامعیت فکری مورخ یا دترمینیسم محیطی»، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری*، سال بیست‌ودوم، شماره ۱۰، صص ۲۹-۵۳.
- حضرتی، حسن، (۱۳۹۳)، *روش پژوهش در تاریخ‌شناسی با تأکید بر اصول و قواعد رساله‌نویسی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی(س) و انقلاب اسلامی.
- دوس، فرانسوا، (۱۳۹۶)، *تاریخ تکه‌تکه؛ از آنال تا «تاریخ جدید»*، ترجمه عبدالله ناصری طاهری و سمیه سادات طباطبایی، تهران: سمت.
- رحمانیان، داریوش، (۱۳۹۷)، *درس گفتارهایی پیرامون فلسفه تاریخ*، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۹۲)، *تاریخ در ترازو؛ درباره تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری*، تهران: امیرکبیر.
- فضلی‌نژاد، احمد، (۱۳۸۷)، «پژوهشی در روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری مکتب آنال»، *تاریخ پژوهان*، شماره ۱۶، صص ۴۷-۸۱.
- کریمی، بهزاد، (۱۳۸۹)، «مکتب تاریخ‌نگاری آنال»، *نشریه تاریخ و تمدن اسلامی*، سال ششم، شماره یازدهم، صص ۱۶۷-۱۹۱.
- مرادی، مسعود، (۱۳۷۷)، «مکتب تاریخ‌نگاری آنال و فرنان برودل»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۵، صص ۳۰-۳۱.
- مفتخری، حسین، (۱۳۹۴)، *مبانی علم تاریخ*، تهران: سمت.



- مون، دیوید، (۱۳۸۴)، «انقلاب در تاریخ‌نگاری فرنان برودل و مکتب آنال»، ترجمه عزت‌الله فولادوند، بخارا، شماره ۴۴، صص ۲۵-۳۴.
- هوبرت، جورج، (۱۳۸۵)، «تجربه آنال»، ترجمه غلام عباس ذوالفقاری، فصلنامه تخصصی تاریخ، سال اول، شماره سوم، صص ۷۱-۹۰.
- هیوز-وارینگتن، مارنی، (۱۳۸۶)، *پنجاه متفکر کلیدی در زمینه تاریخ*، ترجمه محمدرضا بدیعی، تهران: امیرکبیر.
- یاری، یاسمن، (۱۳۹۳)، «تأثیر ساختارگرایی بر نسل اول و دوم تاریخ‌نگاران مکتب آنال»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، سال یازدهم، شماره اول، صص ۱۱۷-۱۲۹.
- Aymard, Maurice, (1999), "The Annales and French Historiography (1929-72)", in Stuart Clark (Ed.), *The Annales School Critical Assesments*, Vol. 1., London: Routledge.
- Bentley, Michael, (2005), *Modern Historiography*, London: Routledge.

